



## میرزا یوسف خان مستشارالدوله آزادبخواه نستوه قرن سیزدهم هجری

(مرگ سال ۱۳۳۱ هجری)

پژوهش دکتر عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

به کتاب قانون ندارد. باری شرح این مذاکره در کتاب «یک کلمه» نوشته است. خواننده می‌تواند به آن رجوع کند».

در رمضان سال ۱۲۸۶ هجری میرزا یوسف خان مستشارالدوله به تهران احضار شد و به جای او نظر آقا یمین السلطنه که درجه‌ی سرتیپی داشت به سمت کارپردازی (کنسولی) ایران در پاریس منصوب گردید. میرزا یوسف در سال ۱۲۸۶ هجری رساله‌ای به نام «کتابچه بنفش» درباره تاسیس راه‌آهن سراسری ایران نوشت و به شاه عرضه داشت. وی با میرزا حسین خان سپهسالار دوست و هم مسلک بود. اما به علت کدورتی که در میان آنها حاصل شد در سال ۱۲۹۰ هجری به خراسان تبعید گردید. در مشهد لازمه خدمت به مردم را از دست نمی‌داد، «کتابچه‌ی راه‌آهن از تهران به خراسان» را نوشت و منافع آن را نمود و فتوای روحانیون را در آن باره به دست آورد. چندی نگذشت که کارگزار خراسان شد، پس از یک سال به تهران احضار گردید. در سال ۱۲۹۹ هجری که میرزا یحیی خان مشیرالدوله قزوینی به وزارت عدلیه رسید، او را به معاونت خود برگزید و لقب مستشارالدوله به نام او صادر کرد. ولی او به علت اخذی و فسادی که در دستگاه عدلیه رواج داشت، از خدمت عدلیه کناره‌گیری کرد و چون در آن هنگام در «روزنامه‌ی اختر» استنبول انتقادهایی از دیوان‌خانه‌های ایران انتشار می‌یافت، به گمان اینکه وی در نشر آن انتقادات دست داشته است، متهم و از خدمت دولت معزول شد. به امر ناصرالدین شاه، محمدحسن خان حاجب‌الدوله او را گرفته و چوب زده و پنج ماه در انبار دولتی زندانی گردید. پس از گرفتن جریمه‌ی زیاد به شفاعت و توسط بعضی از حبس‌خارج و خانه‌نشین شد. بعد از چندی او را به عنوان کارگزار آذربایجان انتخاب کردند.

وی در آنجا خدمات نمایان کرد تا اینکه باز مخالفان درباره‌ی او سعایت کرده نوشته‌ها و لوایح آزادیخواهانه‌ی او را به دست آورده با کتاب «یک کلمه» به ناصرالدین شاه ارایه دادند. بنابراین حکم گرفتاری وی صادر شد و او را دستگیر کرده و به قزوین بردند. مدتی در آن جا زندانی بود، خانه‌اش را به غارت و حقوقش را قطع کردند. نزدیک به سیصد هزار تومان ارثیه‌ی پدر را در راه آزادی و هدف آزادیخواهانه خود از دست داده تا اینکه از زندان نجات یافته به تهران آمد. در سال ۱۳۰۹ هجری دوباره دستگیر و به قزوین تبعید شد.

ناظم‌الاسلام کرمانی در پایان شرح او می‌نویسد: «با کمال پریشانی در نهایت جد و راستی مشغول خدمت به ملت و نوشتن لوایح مفیده بود. یکی از مکاتیب او که در زمان مرض موتش به توسط حسن‌علی‌خان امیرنظام به مظفرالدین شاه که در آن وقت ولیعهد بود، نوشته است و ما به دست آورده ذیلاً درج می‌نماییم. که: خواننده‌ی تاریخ باند که عقلا و دانشمندان مملکت چگونه در مقام دست آوردن آزادی و

میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی، پسر حاجی میرزا کاظم مهدیه‌ینی از بازرگانان آذربایجان، از پیشروان آزادیخواهی و نویسندگان روشنفکر در دوره‌ی قاجاریه است.

وی در تبریز متولد شد. فارسی و عربی و مقدمات علوم متداول زمان خود را آموخت و به سمت منشیگری وارد خدمت کنسولگری انگلیس در تبریز شد و بعد از چندی از خدمت انگلیسی‌ها استعفا داد و به خدمت وزارت خارجه در آمد. در سال ۱۲۷۰ هجری به فرمان ناصرالدین شاه به کارپردازی حاجی ترخان مامور گردید و هشت سال در آن جا بود تا به سال ۱۲۷۸ هجری به تهران احضار شد و پس از هفت ماه توقف در تهران دوباره مامور حاجی ترخان گردید. در سال ۱۲۷۹ هجری شارژدافر (کاردار) ایران در پترسبورگ و در سال ۱۲۸۰ هجری ژنرال کنسول ایران در تفلیس شد و چهار سال در آن جا ماند. در این مأموریت بود که با میرزا فتحعلی آخوندزاده آذربایجانی، نویسنده پیشتر آزاداندیش ایرانی آشنا و دوست گردید و تحت تاثیر افکار آزادیخواهانه بلند او واقع شد. در اواخر سال ۱۲۸۳ هجری به شارژدافری پاریس منصوب گردید و از راه استانبول عازم فرانسه شد و نمایشگاه پاریس را که در آن سال (۱۸۶۷ میلادی) دایر شده بود مشاهده کرد.

طبق نوشته‌ی ناظم‌الاسلام کرمانی در مدت سه سال اقامت خود در پاریس چهار دفعه به عزم سیاحت به لندن رفت و با میرزا ملک‌خان هم‌مسلك و دوست دیگر خود مجالست سری و علنی داشت. انتظام لشکری و آبادی کشوری و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه‌ی آنها را که دیده، بر شور و حرارت قلبی و آرزویش نسبت به ایران افزوده گردید. سبب ترقیات فرانسه و تنزلات ایران را از میرزا ملک‌خان پرسیده، جوابش چنین داد که بنیان و اصول نظم فرانسه «یک کلمه» است. و اهل مملکت شما از اصول مطلب دور افتاده‌اند. پرسید: چگونه است این؟ جواب داد که بعضی از شما نظم و ترقی فرانسه را از فروعات برقرار می‌دانید و برخی از علوم و صنایع تصور می‌نمایید. مانند تلگراف و کشتی‌ها و عراده‌های بخار و آلات حربیه که اینها از نتایج است نه مقدمات، و فقط به نظریات ساده قصد نظر می‌کنند. و اگر می‌خواهید در ایران اسباب ترقی و مدنیت راه بیندازید در بدو کارها از تعیین کلمه‌ی واحده غفلت می‌نمایید. بالاخره در منی یک کلمه، گفت: یک کلمه، که جمیع انتظامات و ترقیات فرانسه در آن مندرج است «کتاب قانون» است که جمیع شرایط و انتظامات معمول بها به امور دنیویه تعلق دارد، در آن محرر و مسطور است و دولت و ملت با هم کفیل اجرای آن است و در هیچ کاری که متعلق به امور محاکمه و مرافعه و سیاسیات و امثال آن باشد، به هوای نفس خود عمل نمی‌تواند کرد. شاه و گدا و رعیت و لشکری در آن مقید هستند واحدی قدرت مخالفت

حریت، زحمت کشیده و متحمل مشاق و زحمت شده‌اند. باری از صدمات و لطمات ایام استبداد چشم آن مرحوم آب آورده، شیخ محسن‌خان مشیرالدوله برای او هزار تومان از دولت مخارج گرفت. در سال ۱۳۱۳ هجری روحش به شاخسار جنان پرواز کرد، طبق اظهار میرزا عباس‌قلی‌خان مدیر آدمیت، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله وصیت کرده بود نعلش او را به دوش چند نفر حمل نهاده و در محوطه‌ی شرقی قبرستان معروف به قبر آقا در جنوب تهران دفن کنند و دوستان و یاران او نیز مطابق وصیتش عمل کردند.

میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله در تاریخ نشر آزادی در ایران مقام ارجمندی دارد. او اصول افکار سیاسی خود را در رساله‌ی «یک کلمه» که به سال ۱۲۸۷ هجری در پاریس نوشته، بیان کرده است. رساله‌ی یک کلمه یکی از نخستین آثار آزادیخواهان ایران به شمار می‌رود و در تحریک احساسات و بیدار کردن مردم در آن زمان نفوذ زیاد داشته است و در سال ۱۳۲۳ هجری که «انجمن مخفی» تشکیل گردید، این کتاب راهنمای سیاسی آن انجمن بود. این رساله اقتباس از اصول قانون اساسی فرانسه است و مولف خواسته است آن اصول را با مبانی دین اسلام تطبیق دهد و برای رسیدن به این منظور به آیات و اخبار و احادیث و گفته‌های علمای بزرگ اسلامی استشهد کرده است.

مستشارالدوله با میرزا فتحعلی آخوندزاده دوستی و مکاتبه داشته و از این مرد روشنفکر آزادیخواه صاحب‌نظر کسب فیض می‌کرده است. آخوندزاده در یکی از نامه‌های خود که در سال ۱۲۸۸ هجری به وی نوشته اظهار می‌دارد: علی‌رغم اطاعت ظاهری، در میان مردم و دولت یک عداوت باطنی موجود است... مردم از دولت نفرت دارند». و بعد اضافه می‌کند: «به هر چه که دست می‌زنی ایجاب می‌کند که از آن انتقاد شود. پرده‌پوشی و مدارا خلاف اصل انتقاد است» و با همین طرز تفکر بود که مستشارالدوله در زمان شدت استبداد ناصرالدین شاه که ادای کلمه‌ی قانون گناهی نابخشودنی بود، در دفاع از اصول آزادی و مساوات و سلطنت مشروطه بی‌پرده سخن می‌گفت و به جرم همان صراحت گفتار و خرده‌گیری علنی از دستگاه بیدادگری در دوران خدمت خود بارها زجر و حبس و تبعید دید. ولی همان طور که نوشته شد حتی در سال‌های آخر عمر با آن حال پیری و شکستگی از کار و کوشش باز نایستاد و در راه آگاهی مردم به قانون آزادی، از بذل مال و جان دریغ نکرد. روانش شاد باد.